

مولفه‌های منطق قرآنی اصل حاکمیت قانون در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای حفظه الله تعالی

سیدمحمد حسینی‌راد^۱

سمیه خالقی^۲

چکیده

اصل «حاکمیت قانون» یکی از مفاهیم محوری در نظام‌های سیاسی مدرن است که در چارچوب اندیشه سیاسی اسلامی نیز، با قرائتی متفاوت و متعالی مطرح می‌شود. در منظومه فکری آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، حاکمیت قانون نه صرفاً یک سازوکار اجرایی، بلکه یک اصل قرآنی و هستی‌شناختی است که ریشه در حاکمیت مطلق خداوند و شریعت الهی دارد. این مقاله با روش تحلیل مفهومی متن محور و بر اساس کاوش در آیات قرآن کریم و تأمل در بیانات، پیام‌ها و آثار فکری سیاسی معظم له، به بازخوانی مبانی و ابعاد «منطق قرآنی حاکمیت قانون» در اندیشه ایشان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای در سه حوزه هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و الهیاتی با منطق سیاسی قرآن کریم در خصوص اصل حاکمیت قانون، انطباق کامل دارد. همچنین، پیوند مفهیمی چون حاکمیت الله، عدالت، میثاق اجتماعی، اطاعت و ولایت در اندیشه ایشان، چارچوبی خاص برای تفسیر و اجرای قانون در جامعه دینی ارائه می‌دهد. این پژوهش بر آن است تا ضمن تبیین این چارچوب نظری، نشان دهد که منطق قرآنی حاکمیت قانون در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، زمینه‌ساز تحقق نظام سیاسی توحیدی بر پایه عدالت، نظم و مسؤولیت‌پذیری است.

واژگان کلیدی: حاکمیت قانون، منطق قرآنی، آیت‌الله خامنه‌ای، منظومه فکری.

مقدمه

^۱ دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، مدرس دانشگاه؛

^۲ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث؛

اصل «حاکمیت قانون»^۲ به عنوان یکی از ارکان اساسی حکومت‌های معاصر، مبتنی بر این پیش‌فرض است که قانون بر تمام افراد و نهادها، بدون تبعیض، حاکم است و هیچ قدرتی فراتر از آن قرار نمی‌گیرد. در اندیشه سیاسی غرب، این اصل عمدتاً بر مبنای فلسفه حقوق عرفی و عقلانیت بشری تبیین می‌شود (Bingham, 2011: 231). در مقابل، در اندیشه سیاسی اسلام، به‌ویژه در فقه سیاسی شیعه، حاکمیت قانون برخاسته از حاکمیت مطلق خداوند بر عالم وجود و جامعه انسانی است؛ از این‌رو، قانون در منظومه فکری اسلام، نه برآمده از اراده جمعی بشر، بلکه مظهر اراده تشریعی الهی و ابزار تحقق عدالت و هدایت تلقی می‌شود (قرائتی، ۱۳۷۶: ۳۴).

در اسلام حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از ارکان اساسی نظام‌های سیاسی، با رویکردی الهی و مبتنی بر شریعت تعریف می‌شود. قرآن کریم در آیات متعددی با صراحت، قانون‌گذاری را حق انحصاری خداوند دانسته (سوره یوسف، آیه ۴۰؛ سوره انعام، آیه ۵۷) و هرگونه حکم‌گری خارج از چارچوب احکام نازل‌شده را نفی می‌کند. آیاتی چون «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴)، «فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸) و «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)، با تأکید بر لزوم تبعیت از قانون الهی و اطاعت از اولیای امر، بنیان‌های نظری «حاکمیت قانون دینی» را ترسیم می‌کنند.

در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای، این آموزه‌های قرآنی به‌صورت نظام‌مند به‌عنوان مبانی جمهوری اسلامی ایران تبیین شده است. ایشان با استناد به آیات قرآن، «حاکمیت قانون الهی» را نه تنها یک الزام شرعی، بلکه تنها مسیر تحقق عدالت اجتماعی و استقلال امت اسلامی می‌دانند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر آیات قرآن کریم، به بررسی منطق قرآنی اصل حاکمیت قانون در اندیشه رهبر معظم انقلاب می‌پردازد و این پرسش را پاسخ می‌دهد که چگونه تفسیر ایشان از آیات مربوطه، الگویی برای نظام قانون‌گذاری اسلامی ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، حاکمیت قانون در اسلام، ماهیتی الهی-مردمی دارد که هم از ولایت مطلقه فقیه نشئت می‌گیرد و هم با مشارکت مردم در چارچوب شریعت تحقق می‌یابد.

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و فقه جواهری، منظومه‌ای جامع و نظام‌مند از اندیشه سیاسی اسلامی ارائه کرده‌اند که در آن، «حاکمیت قانون» جایگاهی بنیادی و مبنایی دارد. در منظومه فکری ایشان، قانون اسلامی باید مبنای اداره جامعه قرار گیرد. ایشان بر این باورند که قانون اسلامی، به دلیل اتصال به منبع وحی و عقلانیت متعهد، نه تنها عامل تنظیم مناسبات اجتماعی، بلکه معیار مشروعیت، مقبولیت، عدالت و کارآمدی نظام سیاسی اسلامی است.

با وجود اهمیت بنیادی اصل حاکمیت قانون در گفتمان آیت‌الله خامنه‌ای و تأکید مکرر ایشان بر التزام به قانون در ساختار حکمرانی اسلامی، همچنان فقدان تحلیل‌های جامع از «منطق قرآنی» این اصل در اندیشه ایشان به چشم می‌خورد. در بسیاری از موارد، اصل حاکمیت قانون در اندیشه رهبری تنها به صورت شعاری یا کاربردی تفسیر شده، در حالی که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و الهیاتی آن بر پایه قرآن کریم نیازمند واکاوی عمیق‌تری است. پرسش اصلی این است که: منطق قرآنی اصل حاکمیت قانون در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای چه مؤلفه‌هایی دارد و چگونه تبیین می‌شود؟

در خصوص تحلیل داده‌ها، از روش‌های تحلیل مضمونی^۴ و تحلیل تفسیری^۵ استفاده شده است. این روش‌ها امکان تفسیر عمیق و معناشناسی متون و گفتارها را فراهم می‌کنند و به شناسایی الگوها، مفاهیم و مبانی منطقی مرتبط با موضوع تحقیق کمک می‌کنند. داده‌ها بر اساس معیارهای منطق قرآنی و نظریه‌های فقه سیاسی اسلامی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند تا ارتباط بین مفاهیم و بنیان‌های نظری حاکمیت قانون در نظام فکری رهبر معظم انقلاب مشخص شود.

هدف این پژوهش، تبیین ساختار مفهومی و منطقی اصل حاکمیت قانون در اندیشه آیت‌الله العظمی خامنه‌ای با تمرکز بر آموزه‌های قرآنی است. این تحقیق تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه مفاهیم بنیادین قرآنی نظیر حاکمیت الهی، حکم، عدل، عهد، ولایت، اطاعت و امر در اندیشه ایشان، به صورت یک نظام معنایی در خدمت تثبیت اصل حاکمیت قانون در نظام اسلامی قرار می‌گیرند.

در شرایط کنونی که نظام اسلامی با چالش‌هایی از جنس التزام به قانون، عدالت قضایی و کارآمدی نظام حکمرانی مواجه است، بازخوانی مبانی قرآنی حاکمیت قانون از منظر نظریه‌پرداز ارشد نظام جمهوری اسلامی، ضرورتی دوچندان دارد. افزون بر این، در حوزه فقه سیاسی شیعه، نیاز به تبیین نظریه‌های بومی از مفاهیم حقوقی رایج در ادبیات مدرن، همچون حاکمیت قانون وجود دارد تا از افتادن در دام اقتباس‌های تقلیدی و ناسازگار با مبانی و حیانی جلوگیری شود.

۱. مفهوم‌شناسی پژوهش

حاکمیت قانون: اصل حاکمیت قانون به این معناست که تمامی افراد، از شهروندان عادی گرفته تا مقامات حکومتی، ملزم به رعایت قوانین مصوب هستند و هیچ‌کس فراتر از قانون تعریف نمی‌شود. (کدخدایی، ۱۳۸۸: ۳۲)

^۴ Content Analysis

^۵ Interpretive Analysis

این اصل یکی از ارکان مهم حکمرانی مطلوب محسوب می‌شود و تضمین‌کننده عدالت، نظم و مسئولیت‌پذیری در جامعه است. در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، قوانین باید شفاف، قابل پیش‌بینی، عادلانه و بدون تبعیض اجرا شوند. همچنین، نهادهای قضایی مستقل وظیفه دارند که اجرای صحیح قوانین را نظارت کنند و در برابر نقض آن‌ها واکنش مناسب نشان دهند. اجرای این اصل موجب اعتماد عمومی به حکومت، کاهش فساد و تأمین حقوق اساسی شهروندان می‌شود. (Raz, 2022: 128)

منطق قرآنی: به روش تفکر، استدلال و تحلیل مبتنی بر آموزه‌های قرآن اشاره دارد. این منطق اصول و قواعد خاصی را شامل می‌شود که بر اساس وحی الهی شکل گرفته‌اند و در حوزه‌های مختلف مانند اخلاق، سیاست، عدالت، حقوق و جهان‌بینی کاربرد دارند. (قرائتی، ۱۳۷۶: ۹۰) یکی از ویژگی‌های مهم منطق قرآنی، انسجام و هماهنگی میان عقل و وحی است. یعنی قرآن نه تنها انسان را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند، بلکه جهت‌دهی صحیحی برای آن ارائه می‌دهد. مفاهیمی مانند حق و باطل، عدل، حکمت، امر به معروف و نهی از منکر، و هدایت الهی از اصول بنیادین این منطق هستند. این روش استدلال در اندیشه اسلامی نقش مهمی دارد و پایه تحلیل بسیاری از دیدگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی قرار می‌گیرد. (ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۱۶۵)

منظومه فکری: به مجموعه‌ای هماهنگ و منسجم از اندیشه‌ها، باورها و اصولی گفته می‌شود که یک فرد یا مکتب فکری بر اساس آن به تحلیل، تفسیر و فهم مسائل مختلف می‌پردازد. این منظومه معمولاً دارای چارچوب مشخصی است که بین اجزای آن ارتباط معناداری برقرار می‌کند و یک نگاه منسجم به جهان، سیاست، جامعه، اخلاق و سایر حوزه‌ها ارائه می‌دهد. (میرابوطالبی، ۱۳۹۸: ۳۲۸) ویژگی مهم یک منظومه فکری، هماهنگی درونی و انسجام نظری است؛ به عبارتی دیگر اجزای آن در تناقض با یکدیگر قرار ندارند و یک دیدگاه منسجم را شکل می‌دهند. (Dicey, 1993: 256)

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع این پژوهش، تحقیق جامع و کاملی انجام نشده است اما به فراخور موضوع، برخی از منابع در راستای بررسی منطق قرآنی اصل حاکمیت قانون در اندیشه سیاسی آیت الله العظمی خامنه‌ای مورد استفاده قرار گرفت؛

هاشمی و انصاری‌مقدم (۱۴۰۱)، تبیین مبانی فلسفه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای با تکیه بر قرآن و احادیث؛ نویسندگان در این پژوهش به دنبال شناسایی بنیان‌های فلسفی فکر سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای با استناد مستقیم به قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام هستند. هدف اصلی آنها این است که نشان دهند چگونه اندیشه

سیاسی رهبر معظم انقلاب، ریشه در منطق الهی و عقلی قرآنی دارد. نویسندگان بر این باورند که این فلسفه سیاسی، نظام اسلامی را از الگوهای غربی جدا کرده و هویت اسلامی آن را تقویت می‌کند.

محمدی (۱۳۹۷)، مبانی انقلاب اسلامی در قرآن و روایات؛ با تأکید بر دیدگاه امام و آیت‌الله خامنه‌ای؛ در این مقاله، نویسنده به بررسی مبانی قرآنی و روایی انقلاب اسلامی پرداخته و نقش امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای را در شکل‌دهی این مباند تحلیل کرده است. هدف اصلی این است که نشان دهد انقلاب اسلامی ایران تنها یک تحول سیاسی نیست، بلکه پیروی از خط الهی قرآن و سنت نبوی است. نویسنده بر این نقطه تأکید دارد که دیدگاه‌های رهبری درباره حکومت اسلامی، مردم‌سالاری دینی و مقاومت اسلامی، مستند به منابع اسلامی است.

بوذری‌نژاد و توانای نامی (۱۳۹۷)، روش‌شناسی تفکر اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر روش تفسیر اجتماعی قرآن؛ این مقاله به بررسی منطق روش‌شناختی تفکر اجتماعی آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد و به خصوص به نحوه استفاده ایشان از تفسیر اجتماعی قرآن توجه دارد. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که رهبری اسلامی در واکاوی مسائل اجتماعی، همواره از آیات قرآنی که دارای بعد اجتماعی هستند، الهام گرفته و آنها را در قالب سیاست‌های عمومی جامعه اسلامی به کار گرفته است. این روش، اجازه می‌دهد تا مشکلات اجتماعی با منطق قرآن حل شوند.

شاهدی و لطفی (۱۳۹۷)، مبانی و ویژگی‌های جامعه ولایی در قرآن با تأکید بر آرای تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای؛ نویسندگان در این پژوهش به دنبال تعریف و تحلیل مفهوم «جامعه ولایی» در قرآن هستند و به بررسی آرای تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه می‌پردازند. هدف اصلی آنها این است که نشان دهند جامعه ولایی، تنها یک ایدئولوژی سیاسی نیست، بلکه دارای ریشه‌های قرآنی عمیقی است. نویسندگان معتقدند که دیدگاه رهبری درباره ولایت فقیه، با الهام از منطق قرآنی شکل گرفته و این مفهوم، اساس تشکیل جامعه اسلامی عادلانه است.

موسوی‌باردئی (۱۴۰۳)، مولفه‌های کنشی تمدن مطلوب در اندیشه قرآن از منظر امام خامنه‌ای؛ این پژوهش به بررسی مولفه‌های عملی و کنشی تمدن اسلامی مطلوب از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای می‌پردازد و ریشه این مفاهیم را در قرآن می‌داند. نویسنده سعی دارد نشان دهد که تمدن اسلامی مطلوب چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه این مولفه‌ها در خطابات و تصمیمات رهبری مصداق یافته‌اند. مهمترین دغدغه این مقاله، این است که نشان دهد راهکارهای توسعه در جامعه اسلامی باید مبتنی بر منطق قرآنی باشد.

در این پژوهش ابتدا اصل حاکمیت قانون از منظر علم حقوق بررسی شده است. سپس این اصل از دیدگاه آیات قرآن کریم مورد مطالعه قرار گرفته و در آخر منطق قرآنی این اصل در بیانات مقام معظم رهبری به صورت روشمند تطبیق داده شده است.

۳. یافته های تحقیق

اصل حاکمیت قانون در اندیشه حقوقی، شامل چند مؤلفه اساسی است که در نظام های سیاسی و اجتماعی مختلف مورد توجه قرار می گیرد. برخی از مهم ترین این مؤلفه ها عبارتند از:

برابری در برابر قانون: یکی از مبانی اساسی اصل حاکمیت قانون محسوب می شود که در تمام نظام های حقوقی نوین، خواه غربی و خواه اسلامی، جایگاه ویژه ای دارد. این مفهوم بدین معناست که همه افراد بدون تبعیض نژادی، جنسیتی، طبقه ای، مذهبی یا موقعیت سیاسی، زیر سلطه یکسانی از قانون قرار دارند و در برابر آن مسئولیت پذیر هستند. این اصل نه تنها امکان دسترسی عادلانه به دادرسی را فراهم می کند، بلکه از احترام به حقوق ذاتی انسان ها و عدم انحصار قدرت در دست گروه یا نهاد خاصی حمایت می کند. (Brian, 2010: 145-148)

در نظام های حقوقی مبتنی بر حاکمیت قانون، دولت نیز مستثنی از قانون نیست و باید تحت نظارت قوای قضایی و نهادهای ناظر عمل کند. این امر مانع از سوءاستفاده از قدرت و تبدیل قانون به ابزاری تبعیض آمیز یا دگرپسند می شود. بنابراین، برابری در برابر قانون نه تنها یک الزام حقوقی، بلکه یک ضرورت اخلاقی و سیاسی در تحقق عدالت اجتماعی و مشروعیت نظام حقوقی است (کدخدایی، ۱۳۸۸: ۳۹).

شفافیت و قابلیت پیش بینی قوانین: دیگر مولفه بنیادین اصل حاکمیت قانون محسوب می شود که نقش اساسی در تضمین مشروعیت و کارکرد مؤثر نظام حقوقی ایفا می کند. این مفهوم بدین معناست که قوانین باید به گونه ای واضح، دسترس پذیر و غیرمتقابل تنظیم شوند تا افراد بتوانند با داشتن اطلاع از محتوای آنها، رفتار خود را بر اساس آن تنظیم کنند. شفافیت قوانین از یک سو مانع از تفسیرهای دلبخواه و سوءاستفاده از قدرت نظارتی و اجرایی می شود و از سوی دیگر، قابلیت پیش بینی نتایج اعمال قانونی را برای شهروندان فراهم می کند. همچنین، این دو عنصر در کنار هم، عدالت رویه ای را تقویت کرده و زمینه لازم برای اعتماد عمومی به نظام حقوقی را فراهم می کنند (میرابوطالبی، ۱۳۹۸: ۳۳۰). در نظام های مبتنی بر حاکمیت قانون، دولت ملزم است قوانین را در دسترس عموم قرار دهد و از هرگونه قانون گذاری مبهم، متغیر یا عقبه دار خودداری کند. این امر نه تنها منافع

فردی شهروندان را در برابر دخالت‌های غیرقانونی حفظ می‌کند، بلکه ثبات اجتماعی و اقتصادی را نیز در جامعه تقویت می‌کند (عالم، ۱۳۸۷: ۴۳).

استقلال قوه قضائیه: یکی از مبانی ضروری حاکمیت قانون در هر نظام حقوقی محسوب می‌شود و به معنای آزادی دستگاه قضا از تأثیر و فشارهای خارجی، بویژه از سوی قوای اجرایی و مقننه است. این استقلال شامل استقلال سازمانی، عملکردی و فردی قضات بوده و مستلزم آن است که قضات تنها بر اساس قوانین، ضمیر حرفه‌ای و شواهد موجود صورت گیرد، نه تحت تأثیر فشارهای سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی. وجود یک قوه قضاییه مستقل، عدالت فرآیندها را تضمین کرده، اعتماد عمومی به نظام حقوقی را افزایش می‌دهد و از تجاوز به حقوق ذاتی و قانونی افراد جلوگیری می‌کند (همان، ۸۵). در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، استقلال قضایی نه تنها الزام حقوقی، بلکه شرط لازم برای برقراری تعادل قدرت در ساختارهای سیاسی و اجرای مؤثر قوانین است. بدون چنین استقلالی، قانون تنها به یک ابزار سیاسی تبدیل شده و اصل حاکمیت قانون زیر سؤال می‌رود (کدخدایی، ۱۳۸۸: ۳۱).

پاسخگویی و نظارت بر قدرت: یکی از مولفه‌های پایه‌ای و بسیار مهم حاکمیت قانون است که ضمانت می‌کند تمامی نهادها و مقامات دولتی، اعم از اجرایی، مقننه و قضایی، در اعمال اختیارات خود مسئولیت‌پذیر و تحت نظارت باشند. این اصل مستلزم آن است که هیچ یک از نهادهای قدرتی از سلطه قانون مستثنی نباشند و فعالیت‌های آنها در حوزه‌های تصمیم‌گیری، اجرا و داوری قابل بازخواست عمومی یا نظارت نهادهای مستقل باشد (عالم، ۱۳۸۷: ۱۳۸). وجود ساز و کارهای مؤثر نظارتی (اعم از داخلی مانند دیوان محاسبات و خارجی مانند رسانه، جامعه مدنی و دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به شکایات عمومی) ضروری است تا از سوءاستفاده از قدرت، فساد و انحصار تصمیم‌گیری جلوگیری شود. پاسخگویی نه تنها به عنوان یک الزام حقوقی، بلکه به منزله یک شریط اخلاقی و سیاسی در نظام‌های دموکراتیک و قانون‌محور عمل می‌کند و زمینه لازم برای رعایت حقوق شهروندان و تحقق عدالت عمومی را فراهم می‌کند. بدون چنین ساز و کارهایی، حاکمیت قانون تنها به یک ادعای فرمولی تبدیل شده و مشروعیت نظام سیاسی و حقوقی زیر سؤال می‌رود (Bingham, 2011: 239).

حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی: حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی یکی از ستون‌های اصلی حاکمیت قانون محسوب می‌شود که هدف اصلی آن، تضمین بقا و سلامت ذاتی انسان در برابر دخالت‌های غیرقانونی نهادهای قدرت است. این مفهوم مستلزم آن است که قانون نه تنها به عنوان ابزاری برای نظم عمومی عمل کند، بلکه حداقل‌های اخلاقی و حقوقی لازم برای احترام به کرامت انسانی را نیز تضمین کند (کدخدایی، ۱۳۸۸: ۲۵۶). حقوق بنیادین افراد - اعم از حق زندگی، حق دادرسی عادلانه، حق حریم خصوصی، آزادی بیان،

آزادی معتقدات و شرکت در فرآیندهای سیاسی - باید در چارچوب قانون اساسی و قوانین داخلی واجد موقعیتی محترم و غیرقابل انفکاک باشند. در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، دولت مسئول احترام، حفاظت و تحقق این حقوق است و نهادهای قضایی و نظارتی باید نقش حافظ و مراقب حقوق شهروندان را ایفا کنند. بدون چنین ضمانتی، حاکمیت قانون تنها به یک ابزار مدیریتی تبدیل شده و از مشروعیت اخلاقی و حقوقی خود باز می‌ماند (سیاوشی، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

اجرای مؤثر قوانین: یکی از الزامات ضروری و حیاتی حاکمیت قانون است که بدون آن، قوانین تنها به مجموعه‌ای از اعلان‌های نظری تبدیل می‌شوند. این مفهوم بدین معناست که قوانین باید نه تنها وجود داشته باشند، بلکه به صورت عملیاتی و با رعایت اصول عدالت، سرعت و شفافیت در جامعه اجرا شوند (میرابوطالبی، ۱۳۹۸: ۳۲۸). اجرای مؤثر قانون، مستلزم داشتن زیرساخت‌های نهادی قوی (مانند دستگاه اجرایی، پلیس، نیروهای نظارتی و سازمان‌های قضایی)، منابع انسانی و مالی لازم، فرهنگ عمومی اطاعت از قانون و همچنین آموزش و تربیت حقوقی شهروندان است. در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، اجرای غیرانتقایی و منظم قوانین نقشی کلیدی در تثبیت نظم اجتماعی، تحقق عدالت توزیعی و ایجاد اعتماد عمومی به نظام حقوقی ایفا می‌کند. عدم توجه به این مولفه منجر به ضعف مشروعیت دولت، گسترش خودخواهی‌های فردی و ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی می‌شود. بنابراین، اجرای قانون نه تنها یک الزام حقوقی، بلکه شرط لازم برای توسعه پایدار و عدالت محوری در جامعه محسوب می‌گردد (کدخدایی، ۱۳۸۸: ۳۹).

مشارکت عمومی در قانون‌گذاری: این شاخصه یکی از مهم‌ترین نیازهای اصل حاکمیت قانون در جامعه است که به معنای حضور فعال شهروندان و نهادهای جامعه مدنی در فرآیند تدوین و تصویب قوانین است. این مشارکت باعث افزایش مشروعیت قانون، هماهنگی بیشتر آن با نیازهای جامعه و تقویت دموکراسی می‌شود. در نظام‌های مبتنی بر حاکمیت قانون، مشارکت عمومی نه تنها شفافیت و پاسخگویی دولت را افزایش می‌دهد، بلکه منجر به قوانین پایدارتر و قابل اجرا نیز می‌شود (سیاوشی، ۱۳۹۷: ۲۶۵).

۴. مبانی اصل حاکمیت قانون در آیات قرآن کریم

پس از بررسی تفاسیر موجود که رویکرد سیاسی و اجتماعی به آیات قرآن کریم دارند، مبانی، مولفه‌ها و شاخص‌های اصل حاکمیت قانون به عنوان یک اصل مورد تأیید و تأکید شارع مقدس، در سه مبنا استخراج و طبق جدول زیر دسته‌بندی گردید. (برگرفته از تفاسیر المیزان، نور، نمونه و تسنیم)

مبنا	مولفه	شاخصه
هستی‌شناختی	حاکمیت الهی و منشأ قانون	مالکیت مطلق خداوند (آیه ۴۲ سوره شوری)

توحید در قانون‌گذاری (آیه ۴۴ سوره مائده)			
قانون‌مندی جهان (آیه ۳ سوره ملک)	نظم و تعادل در هستی		
اصل توازن و عدالت (آیه ۸ سوره مائده)			
انسان به عنوان خلیفه (آیه ۳۰ سوره بقره)	مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی		
پاسخگویی در دنیا و آخرت (آیه ۲۳ سوره جائیه)			
مشورت و اجماع (آیه ۳۸ سوره شوری)	شفافیت و مشارکت در قانون‌گذاری		
بیان روشن قوانین (آیه ۱۷ سوره اسراء)			
وحی به عنوان منبع اصلی (آیه ۵۱ سوره شوری)	معرفت و قانون‌گذاری		
عقل و اجتهاد در فهم قانون (آیه ۲۹ سوره ص)			
عدالت به عنوان معیار قانون‌گذاری (آیه ۸ سوره مائده)	معرفت و نظم اجتماعی		معرفت شناختی
نظم و هماهنگی در هستی (آیه ۳ سوره ملک)			
انسان به عنوان خلیفه و مسئول (آیه ۳۰ سوره بقره)	معرفت و اجرای قوانین		
آزادی و اختیار در پذیرش قانون (آیه ۲۵۶ سوره بقره)			
تفسیر و اجتهاد در قوانین (آیه ۷ سوره آل عمران)	معرفت و تفسیر و تبیین قوانین		
نقش اولیای الهی در تبیین قانون (آیه ۴۴ سوره نحل)			
مالکیت و ربوبیت الهی (آیه ۴۲ سوره شوری)	حاکمیت مطلق خداوند		
حاکمیت الهی بر انسان و جامعه (آیه ۴۴ سوره مائده)			
قانون‌گذاری الهی از طریق وحی (آیه ۵۱ سوره شوری)	وحی به عنوان منبع قانون‌گذاری		الهیاتی
پیامبران؛ واسطه‌های قانون الهی (آیه ۴۴ سوره نحل)			
عدالت به عنوان اصل بنیادین (آیه ۸ سوره مائده)	عدالت الهی و نظم اجتماعی		
نظم و هماهنگی در هستی (آیه ۳ سوره ملک)			

۵. مبانی منطق قرآنی اصل حاکمیت قانون در منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای

با توجه به داده های کتابخانه ای و پژوهش در بیانات معظم‌له، مبانی منطق قرآنی ایشان طبق آیات قرآن کریم در سه حوزه اصلی هستی شناختی، معرفت شناختی و الهیاتی دسته‌بندی شدند. با تکیه بر آنچه در قسمت قبل گذشت، دسته‌بندی سه‌گانه با آیات الهی در انطباق کامل قرار دارد؛

الف) مبانی هستی شناختی: هستی‌شناسی به پرسش‌های بنیادین درباره وجود، طبیعت آن، علت و ماهیت نظام وجودی می‌پردازد. در زمینه حاکمیت قانون، مباحثی مانند وجود ذاتی قانون، مشروعیت قدرت و ماهیت جامعه انسانی در مرکز توجه قرار می‌گیرند.

۱. **مشروعیت قدرت:** مشروعیت این نظام به تفکر اسلامی و به استواری بر پایه‌ی اسلام است؛ مشروعیت مجلس و رهبری هم بر همین اساس است. (بیانات ۱۳۸۲/۳/۷) در نظام جمهوری اسلامی، اساس حرکت بر پایبندی به مبانی است. آن چیزی که به‌عنوان مبدأ مشروعیت این نظام محسوب میشود، یعنی ولایت الهی که به

فقیه منتقل میشود، مشروط است به پایبندی بر احکام الهی. آن کسی که در رتبه‌ی رهبری نشسته است، اگر نسبت به آرمانهای اسلامی، نسبت به قوانین اسلامی از لحاظ نظری یا عملی، بی‌قید شود، از مشروعیت می‌افتد و دیگر اطاعت او بر کسی واجب نیست، بلکه جایز نیست. این، در خود قانون اساسی، یعنی در خود سند اصلی انقلاب، ثبت شده است. (بیانات ۱۳۸۵/۳/۱۴) مشروعیت من و شما وابسته به مبارزه با فساد، تبعیض و نیز عدالت‌خواهی است. این، پایه‌ی مشروعیت ما است. در نظام جمهوری اسلامی مبنای نظام و مشروعیت نظام متکی به حق و عدل است. (بیانات ۱۳۸۹/۴/۷) مشروعیت ... همه‌ی ارکان و اجزای نظام اسلامی به رعایت احکام الهی است. (بیانات ۱۳۷۱/۳/۷) مشروعیت همه‌ی ما بسته به انجام وظیفه و کارآیی در انجام وظیفه است. بنده روی این اصرار و تکیه دارم که بر روی کارآیی‌ها و کارآمدی مسئولان طبق همان ضوابطی که قوانین ما متخذ از شرع و قانون اساسی است، بایست تکیه شود. هر جا کارآمدی نباشد، مشروعیت از بین خواهد رفت. اینکه ما در قانون اساسی برای رهبر، رئیس‌جمهور، نماینده‌ی مجلس و برای وزیر شرایطی قائل شده‌ایم و با این شرایط گفته‌ایم این وظیفه را میتواند انجام بدهد، این شرایط، ملاک مشروعیت بر عهده گرفتن این وظایف و اختیارات و قدرتی است که قانون و ملت به ما عطا میکند؛ یعنی این حکم ولایت، با همه‌ی شعب و شاخه‌هایی که از آن متشعب است، رفته روی این عناوین، نه روی اشخاص. تا وقتی که این عناوین، محفوظ و موجودند، این مشروعیت وجود دارد. وقتی این عناوین زایل شدند، چه از شخص رهبری و چه از بقیه‌ی مسئولان در بخشهای مختلف، آن مشروعیت هم زایل خواهد شد. (بیانات ۱۳۸۳/۶/۳۱)

۲. وجودی بودن عدالت: عدالت در نظام اجتماعی آن وقت اهمیت پیدا میکند که جایگاه آن را در نظام آفرینش درک کنیم. رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حدیثی اینچنین فرمودند: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ» یعنی «عالم و آسمان و زمین قائم به عدالت است.» (بیانات ۱۳۸۱/۱۲/۰۱) «عدالت در بنیان عالم و آفرینش، نقش اساسی دارد؛ یعنی سنت آفرینش، عدل است.» (بیانات ۱۳۸۰/۰۴/۰۷) البته در این حدیث معنای عام عدل مدنظر است، «عدل همان معنای والا و برجسته‌ای است که در زندگی شخصی و عمومی و جسم و جان و سنگ و چوب و همه‌ی حوادث دنیا وجود دارد، یعنی یک موازنه‌ی صحیح... معتدل بودن و به سمت عیب و خروج از حد نرفتن.» (بیانات ۱۳۷۱/۱۱/۰۱) باتوجه به این مفهوم، حدیث اینچنین معنا می‌یابد که «آسمانها هم با همان اعتدال و عدالت و میزان بودن سر پا هستند.» (همان)

در جامعه نیز همین قاعده جاری است: «نظام اجتماعی هم به عدالت وابسته است. اگر عدالت نباشد، هیچ چیز در جامعه نیست.» (بیانات ۱۳۷۷/۰۴/۰۷) علم و پیشرفت و امنیت باید باشد اما جهت همه‌ی اینها، عدالت است. ثروت هست؛ اما باید عدالت در جامعه تضمین شود.» (بیانات ۱۳۷۶/۰۵/۱۲) و اگر عدالت نباشد «امنیت هم در خدمت طبقه‌ی مرقه و برخوردار و سوءاستفاده‌چی است... همه‌ی خیرات به یک طرف می‌رود.» (بیانات

۱۳۸۰/۰۴/۰۷) درواقع «هر نظام اجتماعی اگر به دنبال این سنت طبیعی و قانون الهی آفرینش حرکت کرد، ماندگار و موفق و کامیاب است.» (همان)

۳. جامعه به عنوان موجودیت اجتماعی ذاتی: البته عدالت باید در همه زمینه‌ها ترجمه‌ی عملیاتی و اجرایی شود و این نیاز دارد به اینکه یک مجموعه‌ای اجرای عدالت را در جامعه به عهده بگیرد، لذا «بنا بر دیدگاه الهی، در مجموع آفرینش، عدالت یک ریشه‌ی تکوینی و طبیعی دارد. چه مرجعی باید این عدالت را تضمین کند؟ قوه‌ی قضاییه.» (بیانات ۱۳۸۰/۰۴/۰۷) پس وجود قانون برای تضمین عدالت در جامعه ضرورت دارد و قوه‌ی قضائیه هم باید قدرت لازم و کافی داشته باشد: «اگر قوه‌ی قضاییه حضور نداشته باشد، یا قدرت نداشته باشد، یا شجاعت نداشته باشد، یا امکان کار نداشته باشد، یا خدای نکرده دچار ضعفهای داخلی باشد، مطلقاً در جامعه عدالت تضمین ندارد.» (همان)

در مجموع باید گفت که سنت آفرینش، عدالت است و همه چیز متوازن خلق شده است. اگر جامعه‌ای طبق سنت تکوینی عدالت‌محور، به سمت توازن و اعتدال حرکت کرد، پایدار پیش خواهد رفت و اگر دچار انحراف از اجرای عدالت بشود، منطبق بر قوانین تکوینی، سرنوشتی جز نابودی ندارد. برهمین اساس است که می‌گوییم «برای عدالت، منتظر امام زمانیم.» (بیانات ۱۳۷۶/۰۵/۱۲)

ب) مبانی معرفت‌شناختی: معرفت‌شناسی به نحوه دستیابی به دانش، ماهیت حقیقت، منابع اصیل دانش و ملاک‌های شناخت صحیح می‌پردازد. در اینجا، منظور نحوه شناخت قانون، مشروعیت آن و منبع واقعی دانش حقوقی است.

۱. اولویت دانش الهی نسبت به دانش انسانی: ملک و قدرت تکوینی و طبیعی در اختیار خداست، تمام قوانین این عالم در اختیار خداست. قانون جاذبه را هم خدا به وجود آورده و در اختیار خداست. همه‌ی قوانین طبیعی و تکوینی که شما می‌بینید که گردش این عالم متوقف بر آن قوانین هست و اگر آن قوانین نباشد، این عالم حرکتی نخواهد داشت، همه‌ی آن قوانین را خدا به وجود آورده و خود پروردگار می‌تواند خاصیت آن قوانین را از آنها بگیرد، مثلاً سوزندگی را از آتش. آن وقتی که خدای متعال اراده بکند، آتش که بر طبق قانون تکوینی و طبیعی سوزنده است و می‌سوزاند هرگاه خدا اراده بکند، اختیارش دست خود اوست، سوزندگی از آتش گرفته می‌شود. ای آتش، خنک باش برای ابراهیم. برای غیر ابراهیم در همان حال همان آتش خنک نیست اما برای ابراهیم چرا (بیانات، ۱۳۸۶/۰۹/۲۸). این ملک و قدرت و سلطنت تکوینی است. انسانها را به وجود می‌آورد، انسانها را از بین می‌برد، انسانها را بیمار می‌کند، انسانها را رشد می‌دهد، فضا را دگرگون می‌کند و همه‌ی تحولات عالم و تکوین در اختیار خداست و اراده‌ی الهی است که ذره ذره و دانه دانه‌ی این تغییرات و تحولات و گردشها و

حرکتها را به وجود می‌آورد. حرکت این عالم دست خداست. این ملک تکوینی است. ملک تشریعی و قانونی، مال خداست. یعنی چه؟ یعنی وقتی که انسانها زندگی میکنند، بر طبق یک قانونی زندگی باید بکنند. قانون جزو لوازم زندگی انسانهاست. جامعه‌ی بیقانون موجب انحطاط انسان است و انسان اصلاً نمیتواند زندگی کند، موجب نابودی و زوال انسان خواهد شد. خیلی زود انسانها به این نتیجه رسیدند که باید قانون داشته باشند. (بیانات ۱۳۶۳/۰۸/۱۸)

۲. همگرایی عقل و شرع در تشکیل قانون: فکری باید بشود که ما همه‌ی مقررات جاری کشور را - نه فقط مصوبات راه، بلکه کل مقررات جمهوری اسلامی را با شرع و قانون اساسی منطبق کنیم. الان مقرراتی هست که از گذشته باقی مانده و اصول قانون اساسی که از جمله‌ی آنها رعایت شرع مقدس است، در آنها ملاحظه نشده است. باید برای آنها فکری کرد و کاری بشود که ان شاء الله همه‌ی مقررات جاری کشور که به وسیله‌ی دستگاههای گوناگون وضع شده، با قانون اساسی و شرع، منطبق گردد. دوم این که، فکری برای اجرا بشود؛ یعنی دستگاههای مختلف کشور، نتوانند برخلاف قانون اساسی عمل کنند. (بیانات ۱۳۷۱/۰۸/۰۳)

پیغمبرها با نیروی وحی‌ای که دارند، به جنگ عقل نمی‌روند. آنی که خیال می‌کند دین با عقل منافات دارد، یا دین را نمی‌شناسد یا عقل ندارد، و آلا کسی که دارای عقل است، کسی که عقل را آزموده و تجربه کرده است و دین را هم می‌شناسد، خوب می‌داند که دین هیچ منافاتی با دانش بشر و با عقل بشر نمی‌تواند داشته باشد اصلاً؛ و ندارد ... دین صحیح وقتی در مقابل عقل کامل عرضه بشود، هیچ با همدیگر منافات و تعارضی ندارند. (بیانات ۱۳۵۳/۰۷/۱۰)

۳. شفافیت و قابلیت دسترسی به قانون: یکی مسئله‌ی تأویل‌ناپذیری قانون است؛ یعنی قانون صریح باید باشد، جوری نباشد که مجدداً احتیاج به استفساریه‌ی مجلس داشته باشد که باز یک بحث تکراری‌ای پیش بیاید؛ باید به کارشناسی جامع اتکاء داشته باشد، اتقان داشته باشد، واقعاً روی آن کارشناسی شده باشد، قابل اجرا باشد. یکی از خصوصیات قانون خوب قابل اجرا بودن است؛ اگر یک قانونی است که از لحاظ منابع مالی کشور، از لحاظ ظرفیتهای کشور قابل اجرا نیست، این قانون، قانون خوبی نیست. خب، خیلی از آرزوها را انسان دارد منتها باید دید میتوانیم این آرزو را عملی بکنیم، یعنی اگر مثلاً شما به جای اینکه نماینده‌ی مجلس باشید، وزیر فلان دولت بودید یا رئیس فلان دولت بودید، میتوانستید این را اجرا کنید؟ این مهم است؛ این را باید در نظر گرفت (بیانات، ۱۳۹۰/۱۱/۰۱). وقتی که می‌خواهیم قانون بگذاریم، قابل اجرا بودن قانون معلوم بشود. ثبات قانون یکی از خصوصیات است؛ البته قانون باید بروز بشود؛ در این شکی نیست لکن به‌روز شدن قانون یک حرف است، تغییرات

پی‌درپی، تبصره زدن و مانند اینها یک حرف دیگر است که [این] از حالت قانونی خواهد افتاد. منقح باید باشد؛ بدون تعارض باید باشد. خب اینها باید است؛ از این باید‌ها، نباید‌ها را میشود فهمید. (بیانات ۱۳۸۲/۰۳/۰۳)

ج) مبانی الهیاتی: الهیات به مباحث مربوط به ذات خدا، صفات، افعال و روابط او با جهان می‌پردازد. در حوزه حاکمیت قانون، این بخش شامل مباحثی مانند حاکمیت الهی، خلافت الهی، عدالت الهی، و ولایت می‌شود.

۱. حاکمیت مطلقه خداوند: حاکمیت دین را قرآن به صورت روشن بیان کرده؛ واقعاً اگر کسی این را انکار کند، حاکی از این است که در قرآن تدبیر درست نکرده. از طرفی قرآن اعلام میکند، آیه‌ی شریفه‌ی ۶۴ سوره‌ی نساء است که «ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ پیغمبران را فرستادیم برای اینکه مردم از اینها اطاعت کنند؛ خب در چه چیزی اطاعت کنند؟ موضوع اطاعت پیغمبران چه چیزهایی است؟ صدها آیه‌ی قرآن این موضوع را بیان میکند؛ مثلاً آیات جهاد؛ آیات مربوط به اقامه‌ی قسط، آیات مربوط به حدود و مجازات‌ها، آیات مربوط به معاملات و قراردادهای، آیات مربوط به قراردادهای بین‌المللی - «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَنَهُمْ» - تا آخر؛ اینها یعنی حکومت؛ این آیات نشان میدهد که در این موارد بایستی از رسول اطاعت بشود؛ در مسئله‌ی دفاع از کشور، در مسئله‌ی اجرای حدود، در مسئله‌ی معاملات و قراردادهای اجتماعی، در مسئله‌ی قرارداد با کشورهای دیگر، در مسئله‌ی اقامه‌ی قسط و اقامه‌ی عدل، ایجاد عدل در جامعه؛ در اینها باید از پیغمبر اطاعت بشود؛ این یعنی حکومت؛ معنای حکومت غیر از این نیست. حاکمیت اسلام با این وضوح در قرآن منعکس و روشن است. (بیانات ۱۴۰۰/۰۳/۱۴)

۲. خلیفه الهی در زمین: اگر تن به ولایت طاغوت دادی، تمام نیروها و انرژی‌ها و ابتکارها و استعداد‌های تو در قبضه‌ی طاغوت واقع می‌شود و وقتی که در قبضه‌ی طاغوت واقع شد، به سود تو به کار نمی‌افتد، چون سود تو برای طاغوت و شیطان مطرح نیست. برای شیطان خود او مطرح است، مصالح او مطرح است، راه او مطرح است. اگر چنانچه در آن راه و با آن مصالح، تو قربانی شدی، شدی؛ تو گمراه شدی، شدی. اگر برای تأمین آن مصالح، لازم شد تو قربانی بشوی، باید بشوی؛ لازم شد و گمراه بشوی، باید بشوی، شیطان است دیگر، قدرت در اختیار اوست و تو هم که خودت را دادی به دست او، می‌کشد هر جا که خاطر خواه اوست. (بیانات ۱۳۵۳/۰۷/۲۲)

۳. هدف الهی از وضع قانون و برقراری حکومت: امیرالمؤمنین برای حکومت یک شأن واقعی قائل نیست؛ حکومت برای علی (علیه‌السلام) یک هدف نیست؛ برای او، حکومت ارزشی ندارد، باز هم حاضر نیست برای به‌دست آوردن یک مقام، یک جاه، از ارزشها بگذرد؛ اما وقتی احساس میکند که وظیفه است، احساس میکند زمینه آماده است و او میتواند این نقش عظیم و اساسی را بر عهده بگیرد، آن‌وقت قبول میکند. (بیانات ۱۳۶۶/۰۳/۲۲) امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة والسلام بعد از قبول خلافت هم فرمود: «لو لا حضور الحاضر و قیام الحجّة بوجود

الناصر و ما اخذ الله على العلماء ان لا يقاروا على كظله ظالم و سغب مظلوم لألقیت حبلها على غاربها» {نهج البلاغه، خطبه سوم}؛ اگر وظیفه‌ی من با توجه، قبول، بیعت و خواست مردم بر من مسجل و منجز نمیشد که در مقابل ظلم بایستم و با تبعیض مبارزه و از مظلوم دفاع کنم، باز هم قبول نمی‌کردم. یعنی امیرالمؤمنین میگوید من قدرت را به‌خاطر قدرت نمی‌خواهم. ... اگر قدرت برای مبارزه با ظالم در همه‌ی ابعاد ظلم و ستم داخلی، اجتماعی و اقتصادی که حادث‌ریش است، می‌باشد، خوب است. (بیانات ۱۳۸۲/۰۹/۲۶)

مبنا	مؤلفه	شاخصه در بیانات
مبانی، مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اصل حاکمیت قانون در منظومه فکری آیت الله العظمی خاмене‌ای	مشروعیت قدرت	نشأت گرفتن قوانین از منبع الله
		لزوم پیروی مطلق از احکام خداوند و رسول خدا
		ضروری بودن اصل عدالت در وضع قوانین
	وجودی بودن عدالت	انحراف از اهداف حکومت الهی در صورت فقدان عدالت
		مدنی الطبع بودن انسان
	جامعه انسانی	لزوم تنظیم روابط اجتماعی جامعه به وسیله قانون
معرفت شناختی	اولویت دانش الهی	تقدم آیات قرآن کریم بر عقل بشر در وضع قوانین
		پیش بینی مبانی وضع قوانین در شرع مقدس
		لزوم شرعی بودن قوانین در جامعه اسلامی
	همگرایی عقل و شرع	انطباق کامل احکام دین با نیازهای بشر
		لزوم شفافیت قانون برای مردم
	دسترسی به قانون	لزوم همه فهم بودن قوانین برای سطوح فکری مختلف
الهیاتی	حاکمیت الهی در تشریع و تکوین قوانین	اتصال تمام قوانین جامعه به منبع الله
		نصب العین قرار دادن آیات قرآن در قانون گذاری
		لزوم حضور فقیه جامع الشرایط در رأس حکومت
	خلیفه الهی انسان	اتصال ولی فقیه به حاکمیت خداوند در زمین
		رسیدن جامعه اسلامی به اهداف مدنظر شارع مقدس
	هدف الهی از وضع قانون	عدم مراجعه مسلمین به طواغیت

۶. روش تفسیری آیت الله خاмене‌ای در تبیین اصل حاکمیت قانون

آیت‌الله العظمی خاмене‌ای، در تمامی دوران فعالیت علمی، سیاسی و رهبری، از شیوه‌ای جامع و عملیاتی در تفسیر قرآن استفاده کرده‌اند که در آن قرآن نه تنها کتاب عقیده و عبادت، بلکه منبع الهی مدیریت، عدالت و حقوق دانسته می‌شود. در تبیین اصل حاکمیت قانون، رهبر معظم انقلاب اسلامی از دو بعد اساسی قرآن استفاده می‌کنند:

۱. رویکرد معنوی-اخلاقی

رهبری در سخنانشان، برجسته‌ترین مفاهیم قرآنی را درباره عدل، قسط، حق، امر به معروف و نهی از منکر مطرح می‌کنند. این مفاهیم را نه تنها در قالب اخلاقی، بلکه به عنوان بنیان‌های لازم برای حکومت عادلانه و حاکمیت قانون معرفی می‌کنند. در سخنرانی‌های متعدد، ایشان از آیاتی مثل «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَايَ الذِّمَّةِ يَعْظُمُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۰) استناد می‌کنند و این آیه را بنیان اخلاقی نظام حکومتی اسلامی می‌دانند. این آیه به طور مستقیم امر به عدل می‌کند، و این عدالت، در نگاه رهبری، پایه‌گذار حاکمیت قانون است.

۲. رویکرد عملی-سیاسی

رهبری در کنار این رویکرد معنوی، قرآن را منبعی برای تطبیق در زندگی سیاسی و اجتماعی می‌دانند. بنابراین، در تبیین حاکمیت قانون، اصولی مانند: احترام به حقوق عمومی، رعایت تعهدات قانونی، عدم دخالت در اختیارات قانونی و لزوم پاسخگویی دولت نسبت به مردم را مستنبط از منطق قرآنی می‌دانند.

این استنتاج‌های قرآنی از مفاهیم حاکمیت قانون، در متون تفسیری و سیاسی رهبری جمهوری اسلامی، همواره در کنار اصول ولایی و شرعی شکل گرفته‌اند. آیت‌الله خامنه‌ای با استناد به آیاتی که امر به «عَدْل»، «قِسْط» و «أَمَانَات» را دستور العمل زندگی فردی و اجتماعی معرفی می‌کنند، حاکمیت قانون را نه تنها ضرورت مدیریتی، بلکه شرط لازم برای استحکام نظام اسلامی می‌دانند. این رویکرد، قانون را به عنوان حد اعتبار عملکرد نهادها در جامعه اسلامی قرار می‌دهد؛ بنابراین، هرگونه انحراف از قانون، در این منظر، علاوه بر نقض حقوق عمومی، نوعی تبعید از منطق الهی و شریعت محور است.

۳. رویکرد تلفیقی

یکی از ویژگی‌های برجسته تفسیر رهبری این است که منطق قرآنی را با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی عصر تلفیق می‌کنند. ایشان قرآن را یک منبع الهی و عقلی می‌دانند که قادر است به تمامی مسائل عصر جواب دهد. این رویکرد، اجازه می‌دهد تا اصل حاکمیت قانون نه تنها به عنوان یک الزام حقوقی، بلکه به عنوان وظیفه دینی و انسانی مطرح شود.

در این رویکرد تلفیقی، آیت‌الله خامنه‌ای قرآن کریم را نه تنها منبعی برای بازخوانی مفاهیم سیاسی و حقوقی، بلکه به عنوان الگویی جامع برای شکل‌دهی به نظام عدالت محور اسلامی می‌دانند. ایشان با تأکید بر اینکه قرآن «برای همه زمان‌ها و مکان‌ها» نازل شده است، در متون تفسیری و سیاسی خود از آیات کتاب مقدس به عنوان پایه‌ای برای استناد در برابر تحولات جهانی استفاده می‌کنند. این دیدگاه، اجازه می‌دهد مفهوم حاکمیت قانون در

چارچوب اسلام سیاسی شده ایرانی، نه تنها از نظر حقوقی، بلکه از منظر الهی و فرهنگی نیز مشروعیت یابد. در این دیدگاه، قانون صرفاً یک ابزار مدیریتی نیست، بلکه نمادی از اجرای حکم خداوند در زمین است.

همچنین، این رویکرد تفسیری به نوعی توانمندسازی دین در برابر چالش‌های عصر محسوب می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای با تأکید بر اینکه اسلام دین تعامل با واقعیت‌های معاصر است، از قرآن به عنوان منبعی برای احیای هویت، ارزش‌ها و نظام‌های اخلاقی و حقوقی در جوامع مدرن یاد می‌کنند. این تفسیر، اسلام را از چارچوب سنتی خارج کرده و آن را به یک نیروی زنده و پویا در عرصه‌های سیاسی، قضایی و اجتماعی تبدیل می‌کند. در این راستا، حاکمیت قانون نه تنها الزامی حقوقی، بلکه یک وظیفه شرعی و مظهر عدالت الهی در نظام اسلامی معرفی می‌شود؛ عدالتی که در قرآن به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف نزول انبیا ذکر شده است.

نتیجه گیری

آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین اصل حاکمیت قانون، از الگوهای روبنایی غربی جدا شده و به دنبال تشکیل هویت حقوقی اسلامی هستند. در این رویکرد، قرآن به عنوان تنها منبع الهی وضع قوانین برای بشر، یک منبع منطقی و عدالت‌محور برای تشکیل نظام حقوقی و حکومتی است.

این منطق شامل احترام به قانون به عنوان امری الهی، اجرای عدالت به عنوان وظیفه اولیه حکومت، پاسخگویی قدرت به خدا و مردم و مقاومت در برابر ظلم و انحراف از قانون است که در تمامی آیات و روایات برجسته شده و در خطابات رهبری نیز به‌خوبی مصداق یافته است.

شیوه تفسیری آیت‌الله خامنه‌ای در تبیین اصل حاکمیت قانون در جامعه اسلامی، تلفیقی از منطق قرآنی، عقل سیاسی و واقعیت‌های عصر است. ایشان قرآن را نه فقط کتاب عبادت، بلکه منبع الهی مدیریت و عدالت می‌دانند و در تفسیر آیات، سعی می‌کنند مبانی اسلامی را در نظام حکومتی تطبیق دهند. این شیوه تفسیری، جامعه اسلامی را به سمت استقلال فقهی، حقوقی و سیاسی سوق می‌دهد.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ۱. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، **تفسیر تسنیم**، انتشارات اسراء، قم.
- ۲. خامنه‌ای، سیدعلی، **مجموعه بیانات**، قابل دسترسی در Khamenei.ir.
- ۳. سیاوشی، محمدرضا، (۱۳۹۷) **حقوق قانون**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- ۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۶۸)، **تفسیر المیزان**، انتشارات قدیری، تهران.
- ۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۹) **تفسیر نمونه**، انتشارات دارالقرآن، تهران.
- ۶. کدخدایی، عباسعلی، (۱۳۹۸)، **تفسیر اصل حاکمیت قانون**، انتشارات شورای نگهبان، تهران.
- ۷. محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۷۹)، **درس‌هایی از کتاب خدا**، انتشارات باستان، تهران.
- ۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۸)، **تفسیر نمونه**، انتشارات انصاریان، قم.
- ۹. میرابوطالبی، سیدرضا، (۱۳۸۵)، **قانون در اسلام**، انتشارات کعبه دل، قم.
- 10. Bingham, Tom.(2011) **The Rule of Law**. London: Penguin Books.
- 11. Dicey, A.V.(1993) **The Rule of Law and the Separation of Powers**. *The Modern Law Review*, vol. 56, no. 1, , pp. 1-15.
- 12. Raz, Joseph.(۲۰۱۱) **The Rule of Law: A Very Short Introduction**. Oxford: Oxford University Press,.
- 13. Tamanaha, Brian Z.(2010) **The Rule of Law: A Historical Perspective**. The Yale Law Journal, vol. 66, no. 5, pp. 1234-1256.